

## نقدی بر روش‌شناسی عالمان اخباری شیعه در دانش رجال

حامد شیوا\*

### چکیده

در کتاب‌های رجال و اصول معمولاً به اخباریان چنین نسبت داده می‌شود که با علم رجال مخالفاند. در این مقاله از این فرضیه دفاع شده است که مخالفت با علم رجال تنها از سوی برخی از اخباریان صورت گرفته و بسیاری از آنان دارای آثار و دیدگاه‌های خاص رجالی‌اند؛ اما نشان داده می‌شود که روش‌شناسی این عالمان در علم رجال مبتنی بر مبانی غیرروشنمندان و آسان‌گیرانه‌ای است که در تقابل با دیدگاه‌های رجالیان اصولی قرار دارد و این مبانی مورد نقد قرار می‌گیرد. کلیدواژه‌ها: اخباریان، علم رجال، روش‌شناسی، مبانی رجالی.

### اخباریان و اخباری‌گری

مکتب اخباریان در چند قرن اخیر، در تاریخ تشیع، از اهمیت بسیاری برخوردار بوده است. بررسی این مکتب، از سویی با توجه به مبانی خاص کلامی، حدیثی و فقهی و از طرف دیگر، با توجه به ارتباط آن با تحولات سیاسی و اجتماعی تشیع در قرون اخیر، بویژه در ایران، اهمیت مضاعفی پیدا می‌کند. از همین رو، شایسته است که پژوهش‌های بیشتر و عمیق‌تری در باره این مکتب صورت گیرد؛ اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، متأسفانه هنوز یک پژوهش جامع و محققانه به زبان فارسی یا عربی در باره مکتب اخباری‌گری، روش‌شناسی و مبانی این مکتب و نقد آن صورت نگرفته است. چنان که می‌دانیم، اصطلاح «اخباری» ابتدا به کسانی که به تاریخ اشتغال داشته‌اند، اطلاق می‌شده، اما تدریجاً به افرادی که به سنت و نقل روایات دینی می‌پرداخته‌اند، گفته شده است.<sup>1</sup> این افراد را در ابتدا، «حشویه» و «ظاهریه» هم می‌گفته‌اند. شاید شهرستانی نخستین کسی است که به وجود طایفه اخباری در امامیه اشاره کرده و در یک تقسیم کلی، آنان را در برابر گروهی که آنان را «معتزله» از امامیه

\* دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه مفید.

1. مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، ص ۵۵؛ نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي، ص ۲۱۵.

می‌خواند قرار داده است.<sup>۲</sup> عبدالجلیل رازی قزوینی هم در کتاب *النقض*، دو اصطلاح اخباری و اصولی را در برابر هم ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

در میان علمای متقدم شیعه نیز گاه به اطلاق این اصطلاح بر می‌خوریم؛ چنان‌که مثلاً شیخ مفید در شرح رساله *تصحیح الاعتقاد* ات صدوق از «اصحابنا المتعلقین بالاخبار» نام می‌برد و آنان را نقد می‌کند.<sup>۴</sup> علامه حلی نیز در *نهایة الوصول* از «اخباریون» امامیه سخن می‌گوید.<sup>۵</sup> گاه نیز به این افراد با نام «متمسکان به اخبار» یا «اصحاب حدیث» اشاره می‌شود.<sup>۶</sup> خود اخباریان نیز گاه از محدثان متقدم شیعه مانند کلینی و صدوق به «قدماء اصحابنا الاخباریین» و نظیر آن یاد می‌کنند.<sup>۷</sup>

در تاریخ تشیع می‌توان دو مرحله از گرایش اخباری را از هم تمییز داد: در مرحله اول - که پس از غیبت صغری و از حدود قرن چهارم آغاز می‌شود - عالمان شیعه، مانند علی بن ابراهیم، کلینی، صدوق و... به نقل، جمع و تدوین اخبار می‌پردازند. از دیدگاه برخی از محققان، این گروه - که به اخباریان قدیم مشهورند - نماینده مرحله‌ای از مراحل روش و اندیشه فقهی بوده‌اند که در آن به جای توجه به فروع و تفریع و توسعه در تطبیق، به الفاظ منقول در روایات وفادار می‌مانده‌اند. بنا بر این، اخباریان قدیم نماینده روشی خاص در استنباط فقهی نبوده‌اند.<sup>۸</sup>

در برابر این گروه، از اخباریان جدید یاد می‌شود و هرگاه سخن از اخباریان و اخباری‌گری به میان می‌آید، مراد همین گروه است. این گروه از اخباریان را چنین شناسانده‌اند:

در فقه متأخر امامی گروهی که به پیروی از اخبار و احادیث اعتقاد دارند و روش‌های اجتهادی و اصول فقه را نمی‌پسندند.<sup>۹</sup>

اخباری‌گری به این معنا دیدگاه خاصی است که عمدتاً از قرن دهم به بعد مطرح شده است. مسلک عالمانی که به گرایش اخباری مشهورند، یکسان نیست. به نظر می‌رسد می‌توان در این گرایش دو سر یک طیف را تصویر کرد که در یک سوی آن علامه مجلسی و نیز کسانی چون سید نعمت الله جزایری، ملاخلیل قزوینی، فیض کاشانی، شیخ یوسف بحرانی (و برخی دیگر از عالمان بحرین) و... قرار دارند که با وجود گرایش معتدل اخباری، مخالفت چندانی با مجتهدان و اصولیان ابراز نمی‌کنند؛ اما در سوی دیگر این طیف، اخباریانی مانند محمد امین استرآبادی را می‌بینیم که می‌توان به تعبیر شیخ یوسف بحرانی آنان را «اخباری صلب» نامید.<sup>۱۰</sup> در میان این دو طیف نیز از اشخاصی مانند شیخ حسین

۲. الملل و النحل، ص ۱۳۳؛ در باره این که شهرستانی در بیان این نکته بر دیگران تقدم دارد، رک: الفوائد المدنیة، ص ۹۷؛ نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي، ص ۵۵؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۰.

۳. همان.

۴. تصحیح الاعتقاد، ص ۸.

۵. نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي، ص ۲۱۶.

۶. مصادر الاستنباط بين الاصولیین و الاخباریین، ص ۵۰ - ۵۴.

۷. الفوائد المدنیة، ص ۹۱، ۵۱۶ و... .

۸. مصادر الاستنباط بين الاصولیین و الاخباریین، ص ۵۴.

۹. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۰.

۱۰. لؤلؤة البحرين، ص ۱۱۷.

بن شهاب الدین کرکی عاملی می‌توان نام برد که نه مسالمت جویی گروه نخست را پیش می‌گیرد و نه مانند ملامحمد امین مجتهدان و اصولیان را آن‌گونه تشنیع می‌کند.

ملا محمد امین استرآبادی - که بزرگ‌ترین شخصیت مکتب اخباری است - بیشتر در اثر مشهورش، *الفوائد المدنیة* - که آن را مهم‌ترین، جامع‌ترین و استدلالی‌ترین کتب اخباریان دانسته‌اند<sup>۱۱</sup>، میانی این دیدگاه را طرح کرده است. ملامحمد امین گرچه مؤسس مکتب اخباری محسوب می‌شود، اما خود تحت تأثیر استادش میرزا محمد استرآبادی<sup>۱۲</sup> بوده است؛<sup>۱۳</sup> چنان‌که در رساله‌ای فارسی، با نام *دانشنامه شاهی* تصریح می‌کند که استادش میرزا محمد استرآبادی از او خواسته تا طریقه اخباریان را احیا و شبهات مربوط به آن را دفع کند. او به گفته خود حتی *الفوائد المدنیة* را به نظر استادش رسانده و با ستایش او رو به رو شده است.<sup>۱۴</sup>

شیخ یوسف بحرانی در باره محمد امین استرآبادی می‌گوید:

هو اول من فتح باب الطعن علي المجتهدين و تقسيم الفرقة الناجية الي اخباري و مجتهد.<sup>۱۵</sup>

اما در برابر، مثلاً اخباری معتدلی مانند شیخ یوسف بحرانی با وجود گرایش اخباری، کتاب *الحدائق الناضرة* را به شیوه‌ای شبیه مجتهدان می‌نویسد. او همچنین در کتاب *لؤلؤة البحرين*، ملا محمد امین استرآبادی را نقد می‌کند و تشنیع او بر مجتهدان را نادرست و مستلزم فسادهای بسیار می‌داند.<sup>۱۶</sup>

بحرانی همچنین در مقدمه دوازدهم از کتاب *حدائق* با عنوان «فی الاشارة الى نبذة من الكلام فی احوال المجتهدين من اصحابنا و الاخباريين» می‌گوید که من خود قبلاً از اخباریان بودم و با مجتهدان بسیار بحث می‌کردم، اما بعد از تأمل و اندیشه در سخنان علما از این راه بازگشتم. آن‌گاه به چند دلیل در ابطال افراط در اخباری‌گری و درستی اعتدال میان راه مجتهدان و اخباریان اشاره می‌کند. سپس بر محدث استرآبادی خرده می‌گیرد که چرا بر عالمان بزرگ شیعه، بویژه علامه حلی، آن‌گونه تاخته و سخن آنان را حمل بر صحت نکرده است.<sup>۱۷</sup>

11. *دایرة المعارف تشیع*، ج ۲، ص ۸.

12. میرزا محمد استرآبادی، استاد ملامحمد امین را نباید با میرزا محمد اخباری استرآبادی مقتول در ۱۲۳۲ق، اشتباه کرد. نام کامل میرزا محمد استرآبادی اول چنین است: «میرزا محمد بن علی بن ابراهیم حسینی استرآبادی». نام کامل میرزا محمد استرآبادی دوم نیز این است: «میرزا محمد بن عبد‌النبی بن عبد‌الصانع نیشابوری استرآبادی اکبرآبادی اخباری»، که در سال ۱۲۳۲ق، در کاظمین کشته شده است. برای تفصیل احوال و زندگی پرحادثه و پرحاشیه او ر.ک: *أعیان الشیعة*، ج ۹، ص ۱۷۳.

13. *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، ص ۱۶۰.

14. *دایرة المعارف تشیع*، ج ۲، ص ۸.

15. *لؤلؤة البحرين*، ص ۱۱۷.

16. همان، ص ۱۱۷ - ۱۱۸.

17. *الحدائق الناضرة*، ج ۱، ص ۱۶۷ - ۱۷۰.

فیض کاشانی نیز با وجود گرایش شدید فلسفی و عرفانی، یکی از بزرگ‌ترین عالمان اخباری است که البته او نیز در اخباری‌گری خود اهل اعتدال است. او در مقدمه اول از کتاب *الوائفی* خود با اشاره به حوادث تاریخی پس از رحلت رسول الله و مهوریت اهل بیت و حکومت حاکمان ستمگر، اختلاط فرهنگی شیعیان با اهل تسنن را از مهم‌ترین علل انحراف برخی از عالمان شیعه و روی آوردن آنان به دانش اصول فقه و «اجتهاد» بر می‌شمارد و بر آنان بخاطر روی‌گردانی از اخبار اهل بیت خرده می‌گیرد.<sup>۱۸</sup>

پس از ظهور مکتب اخباری، آثار بسیاری از سوی عالمان هر دو دسته در رد و قبول این مکتب نوشته شده است. ملا محمد امین در دفاع از مکتب اخباری غیر از *الفوائد المدنیة* آثاری دیگر به فارسی و عربی، از جمله کتابی با نام *الفوائد المکیة* نیز دارد. سید نورالدین عاملی کتابی با نام *الشواهد المکیة* در نقد *الفوائد المدنیة* نوشته که در حاشیه این کتاب به چاپ رسیده و در آن، سخت بر محمد امین استرآبادی تاخته است. میرزا محمد اخباری استرآبادی نیز در دفاع از مبانی اخباری‌گری آثاری تألیف کرده که از آن جمله کتابی با نام *معاول العقول فی قلع اساس الاصول* است. شیخ آقابزرگ در *الذریعة* از رساله‌ای با نام *الحق المبین فی تصویب المجتهدین و تخطئة جهال الأخباریین* از شیخ جعفر کاشف الغطاء خبر می‌دهد.<sup>۱۹</sup> کسانی که این کتاب را دیده‌اند، گفته‌اند که در آن به هشتاد فرق میان این دو فرقه اشاره شده است.<sup>۲۰</sup> کاشف الغطاء همچنین رساله‌ای با نام *کشف الغطاء عن معائب میرزا محمد عدو العلماء* تألیف کرد و آن را برای فتحعلی شاه فرستاد تا از حمایت از میرزا محمد دست بردارد.<sup>۲۱</sup> به همین صورت در چند قرن اخیر آثار متعددی در رد و قبول دیدگاه‌های اخباریان نوشته شده است.

در باره منشأ ظهور مکتب اخباری دیدگاه‌هایی وجود دارد. استاد مطهری از آیه الله بروجردی نقل می‌کند که ممکن است میان ظهور فلسفه حسی در اروپا و نهضت ضد عقلی اخباری‌گری ارتباطی وجود داشته باشد.<sup>۲۲</sup>

برخی از محققان با توجه به تفاوت سال مرگ جان لاک، فیلسوف بزرگ تجربه‌گرای انگلیسی، و محمد امین استرآبادی و نیز بعید بودن انتقال افکار اروپاییان با توجه به شرایط آن روز جامعه اسلامی و ایران، چنین ارتباطی را بعید دانسته‌اند.<sup>۲۳</sup> دیدگاه برخی از اهل نظر - که بیشتر قابل قبول به نظر می‌رسد - این است که دیدگاه‌های استرآبادی را با توجه به اقامتش در حرمین بیشتر می‌توان متأثر از رویکرد

18. الوافی، ج ۱، ص ۹؛ استرآبادی هم در *الفوائد المدنیة* خود به همین نکته اشاره می‌کند. ر.ک: ص ۱۷۳.

19. *الذریعة*، ج ۷، ص ۳۷.

20. مصادر الاستنباط بین الاصولیین و الاخباریین، ص ۶۶.

21. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، ص ۱۶۱.

22. مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۱۱۰-۱۰۹.

23. نظریة السنة فی الفكر الامامی الشیعی، ص ۲۳۷-۲۳۶.

ظاهریان از اهل سنت دانست که در آن زمان در شبه جزیره عربستان فعالیت داشتند و دیدگاه‌های همینان بود که بعدها به ظهور وهابیت منجر شد.<sup>۲۴</sup>

از دیدگاه استاد مطهری، گرچه گاه یک مکتب از نظر شعارهایش از بین می‌رود، ولی روح آن به حیات خود ادامه می‌دهد.<sup>۲۵</sup> بر همین اساس، به نظر ایشان فکر اخباری‌گری هنوز از بین نرفته و بقایای آن را در بسیاری از مجتهدان نیز می‌توان جستجو کرد.<sup>۲۶</sup>

یکی از جهات مغفول مکتب اخباری، تأثیرات و ابعاد اجتماعی و سیاسی این مکتب است. برخی از محققان ارتباط دولت نوپای صفوی را با نهضت اخباریان جدید بررسی کرده‌اند،<sup>۲۷</sup> اما هنوز جای تحقیقات گسترده‌تر خالی است. در همین زمینه یکی از نکات مهم در باره مکتب اخباری‌گری - که در باره آن باید پژوهش دقیق و مستندی صورت گیرد - ارتباط اخباریان با دیدگاه‌های شیخیه و کشفیه و سپس ظهور باییت و بهابیت است که البته برخی از محققان به آن پرداخته‌اند.<sup>۲۸</sup> همچنین در *دایرة المعارف بزرگ اسلامی* از بررسی‌های برخی از مستشرقان، مانند اسکارچا، مادلونگ و کلبیرگ در باره دیدگاه‌های اخباریان خبر داده شده است.<sup>۲۹</sup>

اخیراً نیز پژوهشگری به نام «رابرت گلیو»، دارای دکترای مطالعات اسلامی از دانشگاه منچستر، کتابی در تاریخ مکتب اخباری در تشیع با نام *Scripturalist Islam* تألیف کرده است. این پژوهشگر نزدیک به ده سال در این تحقیق وقت صرف کرده که شش سال از آن در ایران و در جستجوی نسخ خطی میراث اخباریان صرف شده است. پژوهش گلیو برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده است.<sup>۳۰</sup>

### آثار رجالی اخباریان

معمولاً به اخباریان نسبت داده می‌شود که با علم رجال مخالفت می‌ورزند. برخی از محققان به درستی به این نکته توجه کرده‌اند که دیدگاه اخباریان در نقد علم رجال، نقش مهمی در رشد این علم در چند قرن اخیر داشته است.<sup>۳۱</sup> در این زمینه کافی است تعداد آثار رجالی پیش از قرن دهم را با آنچه در چهار قرن اخیر نوشته شده است، مقایسه کنیم.

در کتب رجال، گاه نیز به دلایل اخباریان در رد این دانش اشاره شده و این دلایل نقد می‌شود؛ چنان‌که مثلاً وحید بهبهانی در *الفوائد الحائریة* از مخالفت اخباریان با نیاز به علم رجال

24. *دایرة المعارف تشیع*، ج ۲، ص ۱۳-۱۲؛ *دائرة المعارف الإسلامية الشيعية*، ج ۳، ص ۴۳.

25. *مجموعه آثار*، ج ۱۶، ص ۳۰۵.

26. همان، ج ۲۱، ص ۱۰۹.

27. *نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي*، ص ۲۳۶-۲۳۴؛ *دائرة المعارف الإسلامية الشيعية*، ج ۳، ص ۴۳-۴۶.

28. همان، ج ۳، ص ۵۲-۵۴.

29. *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، ص ۱۶۲.

30. مشخصات کامل کتابشناختی این اثر چنین است:

Scripturalist Islam: he History and Doctrines of the Akhbari Shi'i School، Robert Gleave، Brill، Leiden، 2007.

31. *نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي*، ص ۲۹۲.

سخن می‌گوید.<sup>۳۲</sup> ملاعلی کنی در توضیح المقال، سید حسن صدر در *نهایة الدرایة*، وحید بهبهانی در *تعلیقہ بر منهج المقال*، مامقانی در *تنقیح المقال*، شیخ آقابزرگ تهرانی در *مصنفي علم الرجال و علیاری تبریزی در بهجة الآمال* در باره دیدگاه‌های اخباریان علیه علم رجال بحث کرده‌اند.<sup>۳۳</sup> مامقانی در مقدمه کتاب *تنقیح المقال*، دیدگاه اخباریان را در بی‌نیازی از علم رجال و رد تنویع حدیث و قطعیت کتب اربعه، به تفصیل، نقل و نقد می‌کند. او در دفاع از علم رجال به دوازده دلیل مخالفان این علم اشاره می‌کند که هر چند در ذکر این دلایل چندان نامی از اخباریان نیست، اما از قراین پیداست که این دلایل منسوب به آنان است.<sup>۳۴</sup> ایشان، از جمله در جایی اخباریان را در کنار حشویه، یکی از چند طایفه منکر نیاز به علم رجال معرفی می‌کند و به دلیل آنان مبنی بر ادعای قطعیت کتب متداول اخبار اشاره می‌نماید.<sup>۳۵</sup> او همچنین از برخی از اخباریان نقل می‌کند که نیازی به رجال نیست و دعوی اصولیان و اخباریان در این باره لفظی است، زیرا هر دو به صحت اصول<sup>۳۶</sup> اطمینان دارند. ملاعلی کنی نیز به چند دلیل در رد علم رجال اشاره می‌کند و البته می‌گوید که این دلایل را به صورت «افتراض» از جانب اخباریان آورده است.<sup>۳۷</sup>

می‌توان پذیرفت که عده‌ای از اخباریان با علم رجال مخالفت کرده‌اند. این مخالفت انگیزه‌های گوناگونی داشته است؛ از جمله برخی از آنان این علم را مستلزم هتک حرمت راویان اخبار و غیبت آنان دانسته‌اند و این انگیزه شرعی و اخلاقی را دلیل بر بستن باب دانش رجال گرفته‌اند.<sup>۳۸</sup> به علاوه، آنچه این نسبت را تقویت می‌کند، دو دیدگاه اساسی اخباریان است که به صحت اخبار کتب متداول حدیثی، بویژه کتب اربعه، و نادرستی تنویع حدیث معتقدند. از این رو، حتی برخی از آنان علم درایه را بیهوده می‌دانند؛ چنان که شیخ حسین کرکی عاملی در این باره می‌گوید:

اعلم ان هذا العلم عندنا قليل الجدوي، بعد ما ظهر لك ما بيناه من صحة احاديثنا... و اما غير ذلك من مقاصده، فانما هو كلام مزخرف نسبته الي المحدث الماهر كنسبة العروض الي الشاعر المستقيم الطبع في عدم احتياجه اليه.<sup>۳۹</sup>

آشکار است که با رد تنویع حدیث و معتبر دانستن کتب اربعه و رد اعتبار علم درایه و مصطلحات حدیثی، اعتبار علم رجال نیز در نظر اخباریان با تزلزل مواجه می‌شود. اما واقعیت، آن است که انتساب مخالفت با علم رجال به همه اخباریان درست نیست و گویا اخباریان چندان به لازمه دیدگاه‌های خود ملتزم نمانده‌اند. آنچه نادرستی این نسبت را نشان می‌دهد، این واقعیت است که بسیاری از عالمان اخباری یا متمایل به این مکتب، در پرتو توجه جدی خود به روایات و اخبار،

32. الفوائد الحائرية، ص ۴۹۶.

33. نظرية السنة في الفكر الامامي الشيعي، ص ۲۸۳.

34. تنقيح المقال في علم الرجال، ج ۱، ص ۱۷۵.

35. همان، ص ۱۷۴.

36. ظاهراً مراد، اصول چهارصدگانه است.

37. نظرية السنة في الفكر الامامي الشيعي، ص ۲۸۳.

38. همان، ص ۲۸۳.

39. هداية الأبرار، ص ۱۰۲ - ۱۰۱.

به علم رجال نیز توجه داشته‌اند و در باره آن آثاری هم تألیف کرده‌اند که برای نمونه به آثار برخی از شخصیت‌های برجسته اخباری در این زمینه اشاره می‌کنیم:

میرزا محمد بن علی بن ابراهیم حسینی استرآبادی را - که استاد محمد امین استرآبادی است - می‌توان اولین شخصیت مؤثر اخباری دانست که آثار رجالی متعدد و ارزشمندی دارد. مهم‌ترین اثر رجالی او *منهج المقال في تحقيق احوال الرجال*، معروف به *رجال الكبير* است. این کتاب چنان مورد توجه واقع شده که نوزده شرح و حاشیه را بر آن برشمرده‌اند که از جمله آنها حاشیه خود مؤلف، حاشیه قهپایی، حاشیه میرزا عبدالله افندی و حاشیه آیه الله بروجردی است. وحید بهبهانی نیز در شرح آن، تعلیقه‌هایی به همراه پنج فایده رجالی تألیف کرده است.<sup>۴۰</sup> در *امل الآمل*، این کتاب چنین ارزیابی شده است:

ما صنف في الرجال أحسن من تصنيفه و لا أجمع إلا أنه لم يذكر المتأخرين.<sup>۴۱</sup>

سید محسن امین در *اعیان الشیعه* در باره این کتاب می‌گوید که اثری جامع‌تر از آن یافت نمی‌شود و از *نقد الرجال* نیز این سخن را در باره این کتاب نقل می‌کند:

حقق الرجال تحقیقاً لا مزید علیه، و کتاب رجاله حسن الترتیب یشتمل علی جمیع أسماء الرجال، و یحتوی علی جمیع أقوال القوم فی المدح و الذم إلا شاذاً.<sup>۴۲</sup>

اثر دیگر میرزا محمد استرآبادی که خلاصه کتاب قبلی است، *تلخیص المقال في علم الرجال* یا *رجال الوسیط* نام دارد. برای این اثر نیز، غیر از حاشیه خود مؤلف، هفت حاشیه برشمرده‌اند.<sup>۴۳</sup> او کتابی دیگر با نام *توضیح المقال* یا *رجال الوجیز* یا *رجال الصغیر* نیز داشته است.<sup>۴۴</sup>

یکی از پرکارترین عالمان اخباری در علم رجال میرزا محمد اخباری استرآبادی (مقتول در ۱۲۳۲ ق) است. شاید بتوان او را - که در زمان فتحعلی شاه می‌زیسته است - آخرین مدافع پرشور و مؤثر مکتب اخباری محسوب کرد. یکی از آثار رجالی او *کلیات الرجال* است. او کتابی دیگر با نام *الرجال*، و کتابی نیز با نام *تقویم الرجال* داشته است.<sup>۴۵</sup> شیخ آقابزرگ از کتاب رجالی دیگری از او، با نام *رجال النیسابوری* نیز یاد می‌کند.<sup>۴۶</sup> ایشان همچنین از کتاب رجالی دیگری از او نام می‌برد که *صحیفة الصفا في ذکر اهل الاجتباء و الاصفاء* نام داشته و در دو مجلد بوده است که مجلد اول آن، به مباحث درایه و مقدمات علم رجال اختصاص

40. مأخذشناسی رجال شیعه، ص ۹۳ - ۹۲.

41. امل الآمل، ج ۲، ص ۲۸۱.

42. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۱۵۱.

43. مأخذشناسی رجال شیعه، ص ۹۴ - ۹۳.

44. همان، ص ۹۴.

45. الذریعة، ج ۱۸، ص ۱۲۹.

46. همان، ج ۱۰، ص ۱۵۷.

داشته است.<sup>۴۷</sup> شیخ آقابزرگ همچنین می‌افزاید که او باز هم کتابی دیگر به نام *نتیجة الخلف فی ذکر السلف* در رجال داشته است و از قول او در کتابش با نام *معاول العقول فی قلع اساس الاصول* نقل می‌کند که:

قد تتبعنا كتب الرجال و صنفنا فيها نتیجة الخلف فی ذکر السلف فی خمس مجلدات.<sup>۴۸</sup>

تبحر این دو شخصیت بزرگ متقدم و متأخر اخباری در رجال کافی است تا انتساب مخالفت اخباریان با نیاز به علم رجال را با تردید مواجه سازد؛ اما غیر از این دو عالم بزرگ اخباری، دیگر عالمان این مکتب نیز در علم رجال آثار یا دیدگاه‌های خاصی داشته‌اند. سید ماجد بحرانی حاشیه‌ای بر *الخلاصة* علامه دارد.<sup>۴۹</sup> سید هاشم بحرانی، صاحب تفسیر مشهور *البرهان*، نیز دارای این آثار رجالی است: *تعریف رجال من لایحضره الفقیه، تنبیه الاریب فی ایضاح رجال التهذیب، روضة العارفین و من روی النص علی الائمة الاثنی عشر*.<sup>۵۰</sup>

شیخ عبدالله سماهیجی - که او نیز از عالمان پرکار اخباری است - کتابی در رجال دارد که ظاهراً به نام رجال شیخ عبدالله مشهور است.<sup>۵۱</sup> او کتابی دیگر با نام *ارشاد ذهن النبیه فی شرح اسانید الفقیه*<sup>۵۲</sup> و منظومه‌ای در رجال با نام *تحفة الرجال یا زبدة المقال* دارد.<sup>۵۳</sup> دو اثر دیگر رجالی او *البلغة الصافیة* و حاشیه بر *رجال الوسیط* میرزا محمد استرآبادی است.<sup>۵۴</sup>

اخباری دیگر، شیخ یاسین بن صلاح‌الدین بحرانی است که از سماهیجی اجازه دارد. او هر چند اثری با نام *رسالة فی عدم اعتبار قول علماء الرجال لكثرة اشتباهاتهم* دارد،<sup>۵۵</sup> اما از نام دو کتاب دیگرش یعنی *معین النبیه فی رجال من لایحضره الفقیه و المحيط أو الوسیط فی الرجال* معروف به رجال شیخ یاسین بحرانی<sup>۵۶</sup> پیداست که خود نیز عالمی رجالی است و مخالفتی اساسی با رجال ندارد.

47. همان، ج ۱۵، ص ۲۲.

48. همان، ج ۲۴، ص ۴۹.

49. *مأخذشناسی رجال شیعه*، ص ۹۵.

50. همان، ص ۱۲۷ - ۱۲۶.

51. *الذریعة*، ج ۱۰، ص ۱۲۸.

52. همان، ج ۱۰، ص ۱۲۸؛ شیخ آقا بزرگ در *الذریعة* نام کتاب را «*ارتیاد ذهن النبیه . . .*» می‌آورد، ولی در جایی دیگر می‌گوید: نام درست این کتاب، همان «*ارشاد ذهن النبیه . . .*» است (ر.ک: *مأخذشناسی*

*رجال شیعه*، ص ۱۳۲).

53. *الذریعة*، ج ۱، ص ۴۷۴.

54. *مأخذشناسی رجال شیعه*، ص ۱۳۳ - ۱۳۲.

55. *الذریعة*، ج ۱۵، ص ۲۳۴.

56. همان، ج ۱۰، ص ۲۸۳.

از آثار قابل استفاده اخباریان در علم رجال و حدیث، مباحث شیخ حر عاملی در پایان *وسائل الشیعة* است. او غیر از این، اثری نیز با نام *رسالة في معرفة الصحابة* دارد.<sup>۵۷</sup> همچنین فواید ارزشمند میرزای نوری در *خاتمة مستدرک الوسائل* نیز قابل اشاره است. این آثار متعدد، توجه جدی عالمان اخباری را به علم رجال نشان می‌دهد و سستی ادعای مخالفت اساسی اخباریان با دانش رجال را ثابت می‌کند و درستی این فرضیه را نشان می‌دهد که اخباریان، نه تنها به علم رجال بی‌توجه نبوده‌اند، بلکه برخی از بهترین پژوهش‌های رجالی به دست آنان انجام شده است. اما این نکته که این پژوهش‌ها تا چه حد روشمند و از نظر اصولیان مورد قبول است، بحثی است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### دیدگاه‌های رجالی اخباریان

چنان که دیدیم، مخالفت با علم رجال، در شکل افراطی خود، در میان اخباریان طرفداران زیادی نداشته است و بنا بر این کسانی از اخباریان نیز به این علم توجه کرده و در آن مبانی خاصی را اتخاذ کرده‌اند که در این بخش این مبانی را بررسی می‌کنیم.

آنچه در دیدگاه‌های رجالی عالمان اخباری به‌روشنی به چشم می‌خورد، روش‌شناسی قابل نقد آنان در دانش رجال و بیگانگی آنان از روش‌شناسی نقد و بررسی متون دینی و تاریخی است. این نکته در نقد دیدگاه‌های آنان بیشتر روشن خواهد شد:

۱. یکی از دیدگاه‌های مهم و مشهور اخباریان - که در مبانی رجالی آنان نیز آشکارا اثر می‌گذارد - حسن ظن آنان به احادیث کتب متداول اخبار، بویژه کتب اربعه، و صحت روایات این کتب است. ملا امین استرآبادی در فصل نهم از کتاب *الفوائد المدنية* با عنوان «فی تصحیح احادیث کتبنا» دوازده وجه در دفاع از کتب روایی، بویژه کتب اربعه، ذکر می‌کند. تکیه او در اغلب این دلایل بر دو امر است: اعتبار اصول چهارصدگانه‌ای که منبع کتب بعدی بوده است و سخن صاحبان کتب در باره اعتبار روایاتی که نقل کرده‌اند. وجه ششم از این وجوه - که بیشتر صبغه رجالی دارد و دیدگاه رجالی مصنف را بهتر نشان می‌دهد - این است که صاحبان کتب اربعه در شهادت بر صحت احادیث کتب خود توافق دارند و این امر با آن منافات ندارد که طریق بسیاری از این اخبار مشتمل بر کسانی باشد که حالشان از استقامت تغییر یافته است؛ به این صورت که به مذاهب فاسد گرویده‌اند یا دروغی از آنان آشکار شده یا بعد از وثاقت، اختلالی در حالشان پیدا شده است.<sup>۵۸</sup> او پا را فراتر می‌نهد و نه تنها احادیث کتب اربعه، بلکه حتی سایر کتب متداول را هم معتبر می‌داند و بارها از «قطع عادی» در صدور روایات این کتب از معصوم سخن می‌گوید.<sup>۵۹</sup> سخن او در این باره این است که هر کس در سخنان محقق حلی و نیز سخن شیخ و نجاشی دقت کند، یقین می‌کند که مرجع کتب اربعه و کتاب‌های رایج دیگر در زمان ما همان اصول چهارصدگانه قدماست که مورد اعتماد آنان در عقاید و اعمال بوده است. آنچه استرآبادی در ادامه این سخن خود می‌افزاید، نکته‌ای بسیار قابل توجه است. به نظر او، این اخبار چنان معتبر است

57. مأخذشناسی رجال شیعه، ص ۱۲۵.

58. الفوائد المدنية، ص ۳۷۵.

59. همان، ص ۳۷۱، ۳۸۹، ۵۲۹ و ...

که در نقل حتی آن نیازی به ذکر سند هم نبوده است و اشاره به اسناد، دلیلی جز «تبرک» و رهایی از سرزنش مخالفان ندارد:

ان الطرق المذكورة في تلك الكتب انما ذكرت لمجرد التبرك باتصال السند، و باتصال السلسلة المخاطبة اللسانية الي مؤلفي تلك الاصول و لدفع تعبير العامة اصحابنا، بأن احاديثهم مأخوذة من اصول قدامهم و ليست بمعنفة.<sup>۶۰</sup>

او همین سخن را در موضعی دیگر نیز تکرار می‌کند.<sup>۶۱</sup> بر همین اساس، از دیدگاه او صحت احادیث ما با نظر دقیق متوقف بر آن طرق نیست و اعتماد صدوق، کلینی و طوسی و دیگران بر اصولی بوده که نسبت آنها به مؤلفانشان در آن زمان متواتر بوده است.<sup>۶۲</sup>

شیخ یوسف بحرانی نیز در ابتدای کتاب *لؤلؤة البحرين* در این باره که نقل اجازات، دلیل بر خدشه در کتب اربعه نیست، در عبارتی مسجع چنین می‌گوید:

لاريب في أن أخبارنا المودعة في هذه الاصول السائرة في الاشتهار سير الشمس في رابعة النهار و لا سيما من بينها الاصول الاربعة التي عليها المدار في جملة الاعصار و الامصار و هي الكافي و الفقيه و التهذيب و الاستبصار مما لا مدخل في الاجازة الآن في تصحيحها و لا ثمره في تنقيحها لبلوغها الصحة و الاشتهار الي مرتبة لا تقبل الانتكار.<sup>۶۳</sup>

او هم چنین با نقل سخنی از شهید اول در کتاب *الذکری* در باره صحت اصول چهارصدگانه و توجیه اختلاف اخبار، می‌گوید:

و لعمرى انه كلام نفيس يستحق ان يكتب بالنور علي وجنات الحور، و يجب ان يسطر بالخناجر علي الحناجر.<sup>۶۴</sup>

شیخ حر عاملی نیز در فائده نهم از کتاب *وسائل الشیعة* از صحت احادیث همه کتاب‌هایی که منبع او در تدوین *وسائل الشیعة*، بوده سخن گفته است؛ چنان که حسین بن شهاب‌الدین عاملی نیز فصل چهارم از کتاب خود، با نام *هدایة الأبرار* را به ذکر قرآینی دال بر صدق شهادت صاحبان کتب اربعه بر درستی احادیث کتبشان اختصاص داده است.<sup>۶۵</sup> فیض کاشانی نیز معتقد است که ثقه جز از ثقه نقل نمی‌کند. او از این راه می‌خواهد اعتبار کتب اربعه را ثابت کند.<sup>۶۶</sup>

محدث نوری نیز در دیدگاهی مشابه، معتقد به صحت اخبار کتاب *الکافی* است. او در فائده چهارم از *خاتمه مستدرک الوسائل*، چند دلیل در این باره ذکر می‌کند. به نظر او ستایش عالمانی

۶۰. *الفوائد المدنية*، ص ۱۱۸.

۶۱. همان، ص ۳۷۷.

۶۲. همان، ص ۱۱۹.

۶۳. *لؤلؤة البحرين*، ص ۵.

۶۴. *الحدائق الناضرة*، ج ۱، ص ۱۸.

۶۵. *هدایة الأبرار*، ص ۸۹ - ۸۲.

۶۶. به نقل از: *نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي*، ص ۲۸۵.

مانند مفید، محقق کرکی و شهید در بارة کلینی و *الكافی*، زیستن کلینی در زمان غیبت صغرا و اطمینان به عرض کتاب بر امام زمان یا نایبان ایشان و شهادت کلینی بر صحت کتابش، دلیل بر صحت اخبار *الكافی* و عدم نیاز به بررسی رجالی احادیث این کتاب است.<sup>۶۷</sup>

اعتماد اخباریان بر کتب اربعه و صحیح دانستن اخبار این کتب با انتقادات فراوانی مواجه شده است. سید نورالدین موسوی عاملی در کتاب *الشواهد المکیة* - که در حاشیة *الفوائد المدنیة* استرآبادی به چاپ رسیده است - در نقد این نظر، آن را نوعی «فریب خوردن» می‌خواند و می‌گوید که اگر چنین بود، مؤلفان این کتب باید به این نکته اشاره می‌کردند و اساساً این ادعا با سخن خود آنان در بارة تضاد و اختلاف احادیث سازگار نیست. او همچنین در نقد اعتماد استرآبادی به کتب اصول می‌گوید که او در موضعی به کتب رجال استناد می‌کند، اما اگر کتب اصول موجود و اخذ از این کتب و اطلاع از آنها ممکن بود و رجال این کتب همه ثقة بودند، دیگر به کتب رجال احتیاجی نبود؛ در حالی که اهتمام به این کتب و تدوین آنها نشان می‌دهد که از همان زمان، در احادیث، اشتباه و التباس وجود داشته است و عالمان ما برای تمییز میان اخبار به کتب رجال نیازمند بوده‌اند. صاحبان کتب اربعه نیز همه اخبار کتب خود را صحیح نمی‌دانسته‌اند، بلکه با توجه به نیاز زمان، همه اخبار را جمع کرده‌اند و شایسته نبوده است که تنها احادیث صحیح را جمع کنند و باقی را وانهند؛ چرا که این کار مستلزم ترک اکثر احادیث بوده است؛ زیرا چه بسا بعدها دیگران وثاقت یک راوی را - که از نظر آنان ضعیف بوده - اثبات کنند.<sup>۶۸</sup>

همچنین در نقد این سخن گفته‌اند که حتی صاحبان کتب اربعه هم ادعای قطعیت صدور اخبار کتب خود را نداشته‌اند و نهایت آنچه می‌توان گفت، ادعای آنها در صحت اخباری است که نقل کرده‌اند، نه قطعیت و تواتر آنها و مراد از صحت نیز اقتران اخبار به قرآینی است که موجب اطمینان به صدور از معصوم می‌شود. این حکم به صحت کافی نیست که بگوییم عمل به اخبار این کتب بدون تفحص جایز است. وانگهی، ادله احکام شرعی منحصر در کتب اربعه نیست و لذا چاره‌ای از جستجو در احوال راویان اخبار نداریم.<sup>۶۹</sup>

وحید بهبهانی نیز در کتاب *الفوائد الحائریة* در نقد این دیدگاه می‌گوید اموری چون سؤال راوی و تحیرش در حق در برخی از روایات، زیادت و نقصان، تغییر و تبدیل در روایات در منابع گوناگون، زیاد شدن احتمال خلل با زیاد شدن واسطه‌ها، نقل به معنا و... موجب می‌شود که قطعیت صدور اخبار بی‌معنا باشد. وانگهی، حجت بودن خبر در مقام عمل ربطی به قطعیت صدور روایات ندارد.<sup>۷۰</sup>

67. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۵۳۲ - ۵۳۵.

68. *الفوائد المدنیة*، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

69. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۳۵.

۷۰. به نقل از: *دائرة المعارف الإسلامية الشیعیة*، ج ۳، ص ۷۰ - ۶۹.

هم‌چنین در نقد صحت اخبار *الکافی* گفته‌اند که اولاً ستایش از *الکافی* دلیل بر صحت همه اخبار آن نیست و چه بسا به اموری مانند نظم و تبویب خوب آن مربوط شود. شهادت علما بر وثاقت کلینی - که به معنای دوری از دروغ و اشتباه است - نیز دلیل صحت اخبار *الکافی* نیست. به علاوه، نقل با واسطه از غیر ثقات با وثاقت منافات ندارد. همچنین مدت بیست ساله جمع اخبار نیز - که محدث نوری آن را دلیل بر وثاقت کلینی می‌داند - از جهت به دست آوردن نسخ صحیح، مقابله آنها، تبویب کتاب و... است و نمی‌تواند دلیل بر صحت اخبار *الکافی* باشد. وانگهی، کلینی در بغداد نمی‌زیسته و با نواب امام زمان در عصر غیبت معاشرتی نداشته و کتاب خود را بر آنان عرضه نکرده تا این امر دلیلی بر صحت اخبار *الکافی* باشد.<sup>۷۱</sup> علامه مجلسی - که اخباری معتدلی است - نیز در این باره می‌گوید:

اما جزم بعض المجازفين بكون جميع الكافي معروضاً علي القائم لكونه في بلد  
السفراء فلا يخفي ما فيه.<sup>۷۲</sup>

طرفه آن که استرآبادی در *الفوائد المدنية* با طرح دیدگاه شیخ بهایی در کتاب *مشرق الشمسین* و استناد او به دیدگاه کسانی چون علامه حلی در کفایت عدل واحد در تزکیه، این مبنا را نقد می‌کند. شیخ بهایی، در این کتاب، از اکثر علما، از جمله علامه حلی نقل می‌کند که عدل واحد در تزکیه کافی است؛ اما استرآبادی قول رجالی در تزکیه و تعدیل راوی را از باب شهادت حجت می‌داند و لذا معتقد است که در این امر شهادت دو عادل لازم است. او با نقد مفصل سخن شیخ بهایی در *مشرق الشمسین*، در جایی با اشاره به سخن علامه حلی چنین می‌گوید:

العجب كل العجب من العلامة و من تبعه حيث جعلوا باب رواية احكام الله تعالى أهون و  
أسهل من باب الإخبار عما عداها من الوقائع الجزئية، فاعتبروا في الشهادة و في  
تزكية الشاهد عدلين و اکتفوا في الرواية و في تزكية الراوي بعدل واحد، مع أن  
مقتضى العقل و النقل أيضاً عكس ذلك.<sup>۷۳</sup>

او همچنین جرح راوی را هم محتاج به شهادت دو عادل می‌داند.<sup>۷۴</sup> اما باید در پاسخ به استرآبادی گفت که تعجب از شماس است که با آن که در این جا مبنایی سخت‌گیرانه برای پذیرش روایات اتخاذ می‌کنید و کفایت عدل واحد را برای تعدیل و تزکیه راوی نمی‌پذیرید، اما به همه اخبار کتب اربعه اعتماد دارید و همه را صحیح می‌دانید و بارها از حصول قطع عادی به صدور همه روایات سخن می‌گویید.

۲. یکی دیگر از مبانی اخباریان - که به علم درایه مربوط است و ثمره آن در رجال نیز آشکار می‌شود - مخالفت جدی آنان با تنويع احاديث است. بر همین اساس، محمد امین استرآبادی با نقد شدید دیدگاه علامه حلی در تنويع احاديث، نظر او را در باره حدیث صحیح با اصطلاح متقدمان، از صدوق و کلینی تا

71. کلیات في علم الرجال، ص ۳۶۰ - ۳۷۰.

72. به نقل از: کلیات في علم الرجال، ص ۳۷۱.

73. الفوائد المدنية، ص ۴۸۵.

74. همان، ص ۴۹۷.

سید مرتضی و شیخ طوسی، ناسازگار می‌بیند و با نقل سخنان آنان، در اثبات این ناسازگاری می‌کوشد.<sup>۷۵</sup> او در جایی دیگر، هشت دلیل در رد تنویع حدیث می‌آورد.<sup>۷۶</sup> یکی از دلایل او، آن است که تنویع حدیث و توجه به قواعد اصولی در کتب عامه امری مشهور بوده و برخی از علمای ما مانند ابن جنید و ابن ابی عقیل در اثر مخالفت با آنان تحت تأثیر این مباحث قرار گرفته‌اند و شیخ مفید نیز در اثر حسن ظن به آنان این مسائل را پذیرفته و از آن پس چنین مطالبی در میان شیعه نیز رایج شده است.<sup>۷۷</sup>

فیض کاشانی نیز در مقدمه دوم کتاب *الوفا فی* به تنویع حدیث نزد متأخران اعتراض می‌کند و آن را با مبنای عالمان متقدم ناسازگار می‌بیند. فیض نیز می‌گوید این اصطلاح از زمان علامه حلی - علیه الرحمة - شایع شده و پیش از آن، علمای ما به هر حدیثی که محفوظ به قراین گوناگون باشد، «صحیح» می‌گفته‌اند. آن‌گاه، با نقل سخنان کلینی و صدوق در مقدمه کتبشان، می‌گوید آنان احادیث کتب خود را صحیح می‌دانسته‌اند؛ و لو آن که طبق اصطلاح متأخرین، گاه احادیث این کتب صحیح نیست. به همین نحو شیخ نیز در کتاب *عده الاصول* می‌گوید روایاتی را که در دو کتاب روایی خود آورده‌ام، از اصول قابل اعتماد گرفته‌ام. فیض می‌افزاید عذری که از این تنویع آورده می‌شود، این است که قراینی که طبق آن قدا حکم به صحت اخبار کتب خود می‌کرده‌اند، اکنون در دست نیست. پاسخ این است که اگر این‌گونه باشد، این تنویع هم گرهی را نمی‌گشاید. وانگهی، اگر شهادت صاحبان کتب اربعه بر صحت کتبشان را نپذیریم شهادت آنها در جرح و تعدیل را هم نباید بپذیریم.<sup>۷۸</sup>

شیخ یوسف بحرانی نیز از مخالفان تنویع حدیث است و در مقدمه دوم از کتاب *الحدائق* خود در ابطال این مبنا شش وجه (به همراه سه وجه دیگر در حاشیه) ذکر می‌کند.<sup>۷۹</sup> این وجوه تقریباً همان است که فیض هم به آن اشاره کرده است. سید حسن صدر در *نهایة الدراية* سخت بر بحرانی می‌تازد و این وجوه را به تفصیل رد می‌کند.<sup>۸۰</sup>

محدث نوری نیز با آن که اخبار معتدلی است، با تنویع حدیث موافقت ندارد. او در پایان فائده نهم *المستدرک*، پس از بحثی در باره صحت روایاتی که حسن دانسته شده است، با اشاره به مبنای خاص متأخران، آن را «اساسی واهی» می‌خواند و بر حسن دانستن بیشتر روایات صحیح اعتراض می‌کند.<sup>۸۱</sup> شیخ حسین کرکی عاملی نیز تنویع حدیث را شدیداً رد می‌کند<sup>۸۲</sup> و ابن‌ادریس را در این زمینه مقصر می‌شمارد.<sup>۸۳</sup>

75. همان، ص ۱۰۹ - ۱۱۳.

76. همان، ص ۱۲۲ - ۱۳۱.

77. همان، ص ۱۲۳.

78. *الوافی*، ج ۱، ص ۱۱.

79. *الحدائق المناصرة*، ج ۱، ص ۱۴ - ۲۴.

80. *نهایة الدراية*، ص ۱۱۱ - ۱۵۲.

81. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۷.

82. *هدایة الأبرار*، ص ۱۳۳.

83. همان، ص ۹۴.

مخالفت اخباریان با تنويع حديث مورد نقد عالمان رجالی و اصولی قرار گرفته است؛ از جمله این نقدها، آن است که صاحبان کتب اخبار، بویژه کتب اربعه، بر صحت روایات کتاب‌هایشان شهادت داده‌اند، نه بر وثاقت ناقلان آن اخبار. تصحیح روایات همان‌گونه که ممکن است مستند به احراز وثاقت راویان باشد، می‌تواند مستند به قراین گوناگونی هم باشد که برای مشایخ وجود داشته است. وانگهی، حتی اگر بپذیریم که شهادت مشایخ بر صحت اخبار کتبشان به معنای توثیق راویان باشد، نمی‌توان گفت که این شهادت مستند به حس بوده است؛ زیرا شهادت حسی بر وثاقت آن همه راوی ناممکن است؛ بلکه آنچه می‌توان گفت، آن است که آنان به قراینی که در دست داشته‌اند، اتکا کرده‌اند و چنین قراینی برای خودشان یا کسانی که مانند آنان این قراین را دریافته‌اند، حجت است. به علاوه، حتی اگر شهادت آنان بر وثاقت راویان، حسی هم باشد، در صورتی حجت است که کثرت اشتباهات آنان ما را در این شهادت به تردید نیندازد؛ در حالی که آنان در این باره گاه هم به خطا رفته‌اند و می‌بینیم که مثلاً شیخ و نجاشی بسیاری از راویان *الكافي* را تضعیف کرده‌اند.<sup>۸۴</sup>

وحید بهبهانی نیز در *الفوائد* خود می‌گوید سند روایات ظنی است؛ زیرا این روایات با وساطت جماعت متعددی به ما رسیده است که عدالت آنان برای ما یقینی نیست و تنها به عدالت برخی از آنان ظن داریم. به علاوه، مواردی از غفلت و اشتباه کلینی، صدوق و شیخ طوسی را سراغ داریم. وانگهی، گاه آنان به حدیث یکدیگر اعتماد نداشته و بر حدیث دیگری طعن وارد می‌کرده‌اند و کتاب خود را تتمه کتاب دیگری قرار نمی‌داده‌اند، بلکه کتاب مستقلی بر اساس نظر و فتوای خود می‌نوشته‌اند. از این دلایل به همراه ادله دیگر معلوم می‌شود که ادعای قطعیت صدور اخبار سخن نادرستی است.<sup>۸۵</sup> بنا بر این، تنويع احادیث و تقسیم آن به انواعی چون صحیح، حسن، قوی، ضعیف و... امری است که در دوره‌های متأخر گزیری از آن نبوده است.

3. یک دیدگاه رجالی دیگر از اخباریان، نظر آنان در باره اصحاب اجماع است. آنان نیز مانند رجالیان دیگر در باره عبارت معروف و بحث‌انگیز کشی - که با نام بردن از عده‌ای از اصحاب ائمه می‌گوید: «اجتمعت العصاة (یا: الاصحاب) علی تصحیح ما یصح عنهم» - بحث کرده‌اند.

فیض کاشانی دیدگاه برخی از متأخرین را در تحلیل این سخن نقل می‌کند که گفته‌اند مراد از این عبارت، صحت احادیث منقول از آنان و نسبت آن به اهل بیت به مجرد صحت آن از آنان است؛ بدون آن که عدالت کسی که آنان از او نقل می‌کنند، معتبر باشد؛ چنان که حتی اگر از کسی که متهم به فسق یا وضع حدیث است نیز خبری نقل کنند، پذیرفته می‌شود؛ چه رسد به آن که خبری را به صورت مرسل نقل کنند. او در نقد این دیدگاه می‌گوید عبارت کشی در این مطلب نه تنها صراحت، بلکه ظهور نیز ندارد و آنچه از اصحاب اجماع، صحیح است، روایت است نه مروی. وانگهی، می‌توان احتمال داد که عبارت

84. کلیات فی علم الرجال، ص ۴۷ - ۴۹.

85. الفوائد الحائریة، ص ۱۲۰ - ۱۲۳.

کشی کنایه از اجماع بر عدالت و صدق این افراد باشد؛ بر خلاف دیگرانی که چنین اجماعی در باره آنان وجود ندارد.<sup>۸۶</sup>

محدث نوری نیز در فائده هفتم از *حائمه مستدرک الوسائل* با نقل عبارات مشهور کشی، در احتمالاتی که در توجیه این عبارات می‌توان داد، مطالب مفصلی بیان می‌کند.<sup>۸۷</sup> دیدگاه او، به طور خلاصه، چنین است که احتمال درست در توجیه عبارات کشی، صحت روایاتی است که از اصحاب اجماع نقل شده است. نتیجه رجالی دیدگاه محدث نوری تعدیل خاص همه مشایخ اصحاب اجماع است تا آن‌جا که به امام منتهی می‌شود. اما این توجیه از عبارت کشی را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا برخی از مشایخ اصحاب اجماع از رجال مجهول یا ضعیف هستند و اگر سخن محدث نوری درست باشد، باید بر خلاف سخن رجالیان، آنان را به صرف آن‌که از مشایخ اصحاب اجماع بوده‌اند، در گروه ثقات قرار داد.<sup>۸۸</sup>

۴. یکی دیگر از مبانی رجالی اخباریان - که رویکرد تسامح‌گرایانه آنان در پذیرش اخبار را نشان می‌دهد - گسترش مصداق توثیقات عام است؛ مثلاً فیض کاشانی در رساله «*الاصول الاصلیة*» در پی تأسیس این مبناست که ثقة جز از ثقة روایت نمی‌کند. بنا بر این، اخبار کتب اربعه یقینی است. نتیجه تطبیق این معیار، صحت همه نصوص است، مگر آنها که با دلیل خارج شود.<sup>۸۹</sup> محدث نوری نیز معتقد است که نه تنها اصحاب اجماع، بلکه حتی آن عده از روایانی که در کتب رجال به صحت حدیث توصیف شده‌اند، نیز نه تنها خودشان ثقة‌اند، بلکه روایان پس از آنان تا معصوم نیز ثقة هستند، با این فرق که در مورد آنان مثل اصحاب اجماع، اجماعی نقل نشده است.<sup>۹۰</sup>

اما در نقد این سخن محدث نوری باید گفت که اولاً وثاقت شخص ربطی به وثاقت مشایخ او ندارد و ثانیاً اگر این سخن درست باشد، لازمه‌اش تعدیل بسیاری از روایان مجهول یا مهمل است که در این صورت، تعداد روایان عادل بسیار بیش از آنچه هست می‌شود؛ در حالی که به چنین ملاکی نمی‌توان اعتماد کرد.<sup>۹۱</sup>

محدث نوری همچنین در باره برخی از روایان (مانند جعفر بن بشیر و محمد بن اسماعیل بن میمون زعفرانی) - که در *رجال النجاشی* در باره آنان چنین آمده که «روی عن الثقات وروا عنه» - می‌گوید که این سخن دلالت بر آن دارد که آنان از ضعف حدیثی نقل نمی‌کنند.<sup>۹۲</sup> این در حالی است که

۸۶. الوافی، ج ۱، ص ۱۲.

۸۷. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۷۰ - ۷۵۷.

۸۸. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۱۹۱.

۸۹. *نظریة السنة فی الفکر الامامی الشیعی*، ص ۲۸۵.

۹۰. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۶۹.

۹۱. *کلیات فی علم الرجال*، ص ۲۰۰.

۹۲. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۷۶.

عبارت نجاشی دلالت بر حصر ندارد و مراد، آن است که آنان غالباً از ثقات نقل می‌کنند؛ زیرا مثلاً جعفر بن بشیر گاه نیز از ضعف نقل می‌کند.<sup>۹۳</sup>

او نظیر همین دیدگاه را در فائده هشتم از *خاتمه مستدرک الوسائل* در باره توثیق چهارهزار شاگرد امام صادق از سوی ابن عقده نیز ابراز می‌کند و آن‌گاه، در بحثی مفصل، می‌کوشد وثاقت خود ابن عقده و حجیت توثیق او را ثابت کند.<sup>۹۴</sup> ایشان ثمره چنین بحثی را توثیق بسیاری از راویان مجهول می‌داند. پیش از او شیخ حر عاملی نیز در امل الآمل در شرح حال «خلید بن أوفی ابی الربیع الشامی»، در اشاره به همین مبنا و البته با اندکی تردید و احتیاط، می‌گوید:

و روی عنه ابن مسکان أيضاً، و هو من أصحاب الإجماع، و جملة منهم رووا عنه كثيراً و ذکر النجاشی أنه روی عن أبي عبد الله و لو قيل بتوثيقه و توثيق أصحاب الصادق إلا من ثبت ضعفه لم يكن بعيداً، لأن المفيد في الإرشاد و ابن شهر آشوب في معالم العلماء و الطبرسي في إعلام الوری قد وثقوا أربعة آلاف من أصحاب الصادق، و الموجود منهم في جميع كتب الرجال و الحديث لا يبلغون ثلاثة آلاف، و ذكر العلامة و غيره أن ابن عقدة جمع الأربعة آلاف المذكورين في كتب الرجال، و نقل بعضهم أنه ذكر أبا الربيع.<sup>۹۵</sup>

این در حالی است که آنچه از ابن عقده در این باره نقل شده، دلالت بر توثیق ندارد، بلکه او تنها نام چهار هزار شاگرد آن حضرت را گردآورده است. وانگهی، در میان اصحاب امام صادق افراد ضعیف نیز وجود دارند و مثلاً شیخ طوسی برخی از آنان را تضعیف کرده است.<sup>۹۶</sup> محدث نوری - که به این نکته توجه دارد - می‌کوشد این تضعیف‌ها را توجیه کند. به نظر او مراد از ضعف، آن است که با وثاقت منافی نباشد؛ مانند روایت از ضعیفا یا روایت ضعیفا از یک راوی یا اعتماد به اخبار مرسل یا روایت اخباری که ظهور در غلو و جبر و تشبیه دارد. اما چنین توجیهی خلاف ظاهر است، زیرا اطلاق «ضعف» ظهور در خود شخص دارد. به علاوه در باره برخی از راویان تعابیر شدیدی مانند «ملعون» و «غالی» آمده است که در این صورت توجیه محدث نوری نمی‌تواند کارساز باشد.<sup>۹۷</sup> آیه الله خویی نیز در نقد این دیدگاه، آن را با نظر اهل سنت در عدالت همه اصحاب رسول خدا قابل مقایسه می‌داند.<sup>۹۸</sup>

دیدگاه دیگر محدث نوری در همین موضوع، نظر او در باره توثیقات عامی است که برخی دیگر از رجالیانی که گرایش اخباری ندارند، نیز در این زمینه با او موافق‌اند. یکی از این توثیقات، توثیق مشایخ نجاشی است. محدث نوری، با ذکر بیش از سی تن از مشایخ نجاشی، در فصلی چنین می‌گوید:

93. کلیات في علم الرجال، ص ۲۷۹ - ۲۸۰.

94. مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۷۷۳ - ۷۷۰.

95. امل الآمل، ج ۱، ص ۸۳؛ شیخ حر عاملی در پایان این سخن می‌افزاید: «و جميع ما آوردنا في فوائد المقدمة إذا ضم إلى ما ذكرنا هنا يضعف جانب التوقف في توثيقه، و الله أعلم».

96. کلیات في علم الرجال، ص ۳۲۹.

97. همان، ص ۳۳۱.

98. درآمدی بر علم رجال، ص 63.

الثالث: في حسن هؤلاء المشايخ و جلاله قدرهم و علو مرتبتهم فضلاً عن دخولهم في زمرة الثقات بالقرينة العامة التي تعممهم مع قطع النظر عن ملاحظة حال أحادهم...<sup>۹۹</sup>

البته در این نکته، رجالی سخت‌گیری مانند آیه الله خویی نیز با او هم‌نظر است.<sup>۱۰۰</sup> همچنین محدث نوری مانند برخی دیگر از رجالیان، نظیر همین سخن را در باره رجال *کامل الزیارات* می‌کند.<sup>۱۰۱</sup> این مبنا را شیخ حر عاملی هم قبول دارد.<sup>۱۰۲</sup> آیه الله خویی، ضمن پذیرش این توثیق عام، آن را در صورتی حجت می‌داند که با یک تضعیف دیگر معارض نباشد.<sup>۱۰۳</sup> شیخ حر عاملی همین نظر را در باره رجال تفسیر علی بن ابراهیم هم می‌پذیرد.<sup>۱۰۴</sup> هم‌چنین محدث نوری در فایده نهم *المستدرک*، از این بحث می‌کند که بسیاری از اخباری که حسن شمرده شده‌اند، از اخبار صحیح محسوب می‌شوند. به نظر ایشان کلماتی مانند «صالح»، «زاهد»، «فقیه»، «فقیه اصحابنا»، «شیخ جلیل»، «مقدم اصحابنا»، «مشکور» و کلمات مشابه، دلیل بر حسن ظاهر شخص هستند و ممکن نیست کسی از صالحان و در عین حال متجاهر به ترک برخی از واجبات یا ارتکاب برخی از گناهان باشد و جهل به حال او از سوی کسانی که او را چنین توصیف کرده‌اند، منافی با چنین توصیفی است. محدث نوری معتقد است که استعمال «صالح» در کتاب و سنت حتی بر چیزی بیش از عدالت دلالت دارد. او به همین صورت، الفاظ دیگری مانند زهد، جلالت و... را به دلالت مطابقی یا التزامی دلیل بر عدالت راوی می‌داند. بر همین اساس، مثلاً احادیث ابراهیم بن هاشم را - که حسن می‌دانند - باید صحیح محسوب کرد؛ زیرا لازمه آن که کسی آن همه روایت نقل کند و اولین کسی باشد که حدیث کوفیان را در قم نشر داده است، این است که دارای مرتبه‌ای باشد که دیگران سخن او را بپذیرند. این نشان می‌دهد که نشر حدیث از حسن ظاهر حکایت می‌کند که به نوبه خود کاشف از ملکه عدالت است.<sup>۱۰۵</sup> میرزای نوری می‌افزاید که اگر در باره کسی طعنی وارد نشده باشد و نام او را در کنار روایت شیعه ذکر کنند، بر ارزش او افزوده می‌شود و اگر شخص دارای اصل یا کتابی هم باشد، جلالت او بیشتر آشکار می‌شود.<sup>۱۰۶</sup> به نظر ایشان، صفاتی مانند وثاقت، صلاح، زهد، دیانت و... از صنفی واحد و نوعی تفنن در عبارت است.<sup>۱۰۷</sup> محدث نوری یکی دیگر از قراین وثاقت راوی را این می‌داند که اجلا از او

۹۹. به نقل از: *اصول علم الرجال*، ص 127 - 128.

100. *درآمدی بر علم رجال*، ص 58.

101. به نقل از: *اصول علم الرجال*، ص 134.

102. به نقل از: *درآمدی بر علم رجال*، ص 57.

۱۰۳. *درآمدی بر علم رجال*، ص 57.

104. به نقل از: *نظریة السنة في الفكر الامامي الشيعي*، ص ۲۸۷.

105. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۷۴.

106. *مستدرک الوسائل*، ج ۳، ص ۷۷۴.

107. همان، ص ۷۷۵.

روایت نقل کنند؛ زیرا راویان جلیل القدر بر روایت از شخصی که مانند خودشان نباشد، اجتماع نمی‌کنند و اگر ضعیفی در باره او باشد، باید آن را گوشزد کنند.<sup>۱۰۸</sup>

دیدگاه محدث نوری در این توثیقات عام، روش آسان‌گیرانه اخباریانی چون او را در مباحث رجالی نشان می‌دهد. این در حالی است که نمی‌توان پذیرفت رجالیان متقدم به تفاوت الفاطی مانند ثقه، عدل امامی و... با الفاظ دیگر توجه نداشته‌اند و غرضشان از آوردن الفاظ گوناگون تنها تفنن در عبارت بوده است. اگر چنین تسامحی وجود داشته باشد شایسته است به جای حمل بر تفنن، بر بی‌دقتی حمل شود. همچنین نشر حدیث، داشتن اصل یا کتاب، روایت از اجلا و... هم وثاقت یک راوی را ثابت نمی‌کند؛ زیرا کاملاً ممکن است یک راوی با وجود داشتن این ملاک‌ها باز هم به ضعف و فساد عقیده و حتی کذاب و ضاع بودن متصف باشد.

### ارزیابی روش‌شناسی اخباریان در دانش رجال

اخباریان در باره علم رجال موضع دوگانه‌ای را اتخاذ کرده‌اند. از سویی، مبانی آنان مخالفت با این علم را ایجاب می‌کرده است. دیدگاه اخباریان در باره اعتبار منابع حدیثی بویژه کتب اربعه و نادرست بودن تنویح حدیث و صحت اغلب اخبار، به‌طور طبیعی این نتیجه را در پی دارد که علم رجال از دیدگاه یک عالم اخباری چندان با استقبال مواجه نشود؛ زیرا با وجود اعتبار احادیث، نقش علم رجال در تصحیح اسناد روایات بلاموضوع و در نتیجه، جایگاه این دانش متزلزل می‌شود و از این رو، باید علم رجال از نگاه اخباریان دانشی بیهوده و بی‌ثمر جلوه کند. عده کمی از اخباریان هم چنین مخالفتی را ابراز کرده‌اند. از سویی دیگر، واقعیت آن است که انتساب مخالفت اساسی با علم رجال به همه اخباریان درست نیست و دست کم عالمان بزرگ و تأثیرگذار اخباری، چنان‌که دیدیم، چنین نظری نداشته‌اند و به لازمه دیدگاه خود ملتزم نمانده‌اند؛ زیرا آنان در مواجهه با اصولیان خود را ملزم به دفاع از اعتبار اخبار و قطعیت سنت می‌دیده‌اند. به علاوه، اخباریان با تضعیف و قدح بسیاری از راویان در کتب رجال رو در رو بوده‌اند و این امر ادعای آنان را در قطعیت سنت با تردید مواجه می‌کرده است. پرداختن آنان به علم رجال را باید با توجه به همین نکته تبیین کرد.

این موضع دوگانه باعث شده است که اخباریان در رجال اغلب روشی آسان‌گیرانه را پیش گیرند که اتخاذ آن عمدتاً به اعتماد غیرروشمندانۀ آنان به اخبار کتب اربعه مربوط می‌شود. آنان با توجه به علاقه و اهتمامشان به احادیث، در رجال نیز مبانی خاصی را اتخاذ کرده‌اند که نتیجه این مبانی پذیرش تعداد بیشتری از روایاتی باشد که از نگاه دیگران صحیح نبوده است؛ مثلاً توسعه آنان در مصادیق توثیقات عام را در پرتو همین نکته باید فهمید.

با این حال، این مبانی خوش‌بینانه و آسان‌گیرانه - که از عدم توجه اخباریان به روش‌شناسی نقد و بررسی متون نقلی و تاریخی ناشی می‌شود - عمدتاً در معرض نقد قرار می‌گیرد. اگر گفته شود که با

وجود آن که روش‌شناسی بررسی متون دینی و تاریخی رویکردی مدرن است و نباید از اخباریان یا غیر آنان انتظار داشت که به آن توجه داشته باشند پاسخ آن خواهد بود که گرچه روش‌شناسی نقد و بررسی در تاریخ و متون تاریخی از رهاوردهای رویکرد متجددانه به تاریخ و متون دینی است، اما با اذعان به تفاوت‌های بنیادین رویکردهای سنتی با روش‌های متجددانه، نمونه به‌کارگیری این روش‌ها را در آثار مورخان و عالمان رجال و اصولی اسلام تا حدودی می‌توان دید. بنا بر این، اگر روش‌های خاص این عالمان در متون دینی و توجه آنان به تاریخ و شیوه خاص بررسی متن تاریخی با روش اخباریان مقایسه شود، این نکته کاملاً آشکار می‌گردد که عالمان اخباری اساساً با کاربرد روش تاریخی در متون دینی چندان میانه‌ای ندارند و اگر از منظر روش‌شناسی جدید دیدگاه‌های آنان را بررسی کنیم، به نظر می‌رسد روش آنان با رویکرد «پدیدارشناسانه» به متون دینی سازگاری بیشتری دارد تا رویکرد و روش تاریخی؛ اما چنان که دیدیم، بی‌توجهی به اقتضاهای نگرش تاریخی در متون دینی به مبانی خوش‌بینانه و آسان‌گیرانه‌ای منجر می‌شود که از نگاه پژوهنده روزگار ما پذیرفتنی نخواهد بود.

### کتابنامه

- اصول علم الرجال، عبدالهادی فضلی، بیروت: مؤسسة ام القرى للطباعة و النشر، سوم، ۱۴۲۰ق.
- اعیان الشیعة، سید محسن امین، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
- أمل الأمل، شیخ محمد بن حسن حرعاملی، بغداد: مکتبة الأندلس، ۱۳۸۵ق.
- تصحیح الاعتقاد، محمد بن محمد بن نعمان مفید، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید قم، ۱۴۱۳ق.
- تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی، تهران: انتشارات جهان، بی‌تا.
- الحدائق الناضرة، شیخ یوسف بحرانی، ج ۱، با تحقیق و تعلیق محمد تقی ایروانی، بیروت: دارالاضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۵ق.
- دائرة المعارف الإسلامية الشیعیة، حسن امین، ج ۳، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، سوم، ۱۴۲۲ق.
- دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
- دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران: نشر شهید سعید محبی، چهارم، ۱۳۸۰.
- درآمدی بر علم رجال، ابوالقاسم خوبی، ترجمه عبدالهادی فقهی‌زاده، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- الذریعة إلی تصانیف الشیعة، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قم و تهران: انتشارات اسماعیلیان قم و کتابخانه اسلامیة تهران، ۱۴۰۸ق.

- الفوائد الحائرية، شيخ محمدباقر بن محمد اكمل وحيد بهبهاني، قم: مجمع الفكر الاسلامي، ۱۴۱۵ق.
- الفوائد المدنية، ملا محمد امين استرآبادي، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمية قم، دوم، ۱۴۲۶ق.
- كليات في علم الرجال، جعفر سبحاني، قم: موسسه انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمية قم، دوم، ۱۴۱۵ق.
- لؤلؤة البحرين، شيخ يوسف بحراني، تحقيق و تعليقات: محمد صادق بحر العلوم، بيروت: دارالاضواء، دوم، ۱۴۰۶ق.
- مأخذ شناسي رجال شيعه، رسول طلاييان، قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث، ۱۳۸۱.
- مجموعه آثار؛ ج 16، مرتضى مطهری، تهران: انتشارات صدرا، 137۷.
- مجموعه آثار؛ ج 21، مرتضى مطهری، تهران: انتشارات صدرا، 1381.
- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نوري، بی جا: المكتبة الاسلاميه و مؤسسه اسماعيليان، بی تا.
- مصادر الاستنباط بين الاصوليين و الاخباريين، محمد عبدالحسن محسن الغراوى، بيروت: دارالهادی، ۱۴۱۲ق.
- الملل و النحل، محمد بن عبدالکريم شهرستاني، تحقيق: محمد عبدالقادر الفاضلي، بيروت: المكتبة العصرية، دوم، ۱۴۲۱ق.
- نظرية السنة في الفكر الامامي الشيعي، حيدر حب الله، بيروت: مؤسسة الانتشار العربي، ۲۰۰۶م.
- نهاية الدراية، سيد حسن صدر عاملی کاظمی، تحقيق: شيخ ماجد الغراوى، قم: نشر المشعر، ۱۴۱۳ق.
- الواقی، ملامحسن فيض كاشانی، تصحيح: ابوالحسن شعرانی، تهران: انتشارات كتابفروشی اسلاميه، ۱۳۷۵ق.
- هداية الابرار، حسين بن شهاب الدين كركی عاملی، تصحيح: رثوف جمال الدين، نجف: موسسه احياء الاحياء، ۱۳۹۶ق.